

## وابستگی متقابل و سیاست جهانی

قبل از همه باید متذکر گردید که در بطن نمونه اجتماع جهانی میتوان دو گروه از تیوریسینها را از هم تفکیک نمود: تیوریسینهای وابسته به جهان سرمایه داری و تیوریسینهای غیروابسته. همراه با این، اصل ساخت وابستگی و در عین زمان موجودیت تیوریسینهای سیستم جهانی را نویسندگان سوسیالیست سده نوزدهم و اصل وابستگی متقابل را نویسندگان لیبرال سده یادشده واضح و مبرهن ساختند. این هردو، اهمیت یگانگی جهان را تبلیغ میکردند. قابل یادآوریست درجاییکه دولتها به فساد آلوده میباشند، بعقیده لیبرالها مانع آزادی اندویه عقیده سوسیالیستها آله فشار. آنها جهات مختلف و گوناگونی را مورد مطالعه قرار دادند. تیوریسینهای اصل و وابستگی معتقدند که وسعت بحران جهانی نتیجه جریان مدرنیزه کردن تکنالوژیست که قبل از همه دربرگیرنده بخش پیشرفته جهان میباشد، اما این همچنان جهان سوم را نیز مورد تهدید قرار میدهد. خاطر نشان باید ساخت که جریانات مختلف و تیوریهای گوناگونی نیز عرض وجود نمودند. مشی و وابستگی، عقب ماندگی را پدیده داخلی محسوب مینماید که توسط پروسه انقلابی عصری سازی میتوان بر آن پیورزشد.

بزرگترین بخش توسط تیوریسینهای اصل و وابستگی رشد داده شده است، پخش و گسترش مجدد این تیوری در تجزیه و تحلیلهای بعدی صورت گرفت که دایماً بر موجودیت سیستم اقتصادی جهانشمول که بر چهار رچوب دولتها استوار و عبارت از سیستم جهانی سرمایه داری میباشد، تأکید صورت گرفته است. در حالیکه نظریه تاریخی مشی ریالیستیک، آموزش در مورد را به مهمترین مرحله موجودیت دولت ملی که در سال ۱۶۴۸ ایجاد گردید، محدود نمود. ایندوره دربرگیرنده آموزش سیاست جهانیست که مطابق آن طرح جهان بمثابه یک کل بهم پیوسته، اهمیت فوق العاده مهمی کسب مینماید. چنین بنظر میرسد که آغاز پیدایش و موجودیت سیاست جهانی، خود واقعیتست غیر قابل انکار که مطالعه جامعه سرمایه داری، نخستین و مهمترین بخش آنرا تشکیل میدهد. در هردو اصل تجزیه و تحلیل، ساخت منحصر بفرد دولتها و مطالعه اقتصاد جهانی سرمایه داری که خود دارای سابقه تاریخی در ساخت و بافت سیاسی و اجتماعی سده های میانه در اروپا میباشد. مدنظر قرار داده میشود.

استقرار اقتصاد جهانی سرمایه داری با پیدایش سیستم سیاسی یکپارچه همراه بوده است. پیدایش و تکامل این هردو از آغاز سده های پانزده و شانزده در دولتهای نیرومند و متمرکز و دولتهای پادشاهی مطلق العنان آغاز گردید. نویسندگان اصل و وابستگی تحت تأثیر گسترش سیستمهای دولتی خارج از اروپا که ناشی از پروسه استعمار زدایی پس از جنگ جهانی دوم محسوب گردید، احتمالات تیوریکی مربوط به سیاست در اروپا را بکار گرفتند، این کار میتواند بمثابه کوششهایی در راستای توازن قدرت محسوب گردد که در چنین حالتی محتوای آن با مفاهیمی برای سیستم بین المللی پس از جنگ معین گردیده و چنین مشخص میگردد: این در سیستم سرمایه داریست که بمنظور بازاریابی، مناطق مختلف از هم تفکیک و یا بصورت نابرابری از هم مجزا گردیده و یا با هم ارتباط داده میشوند.

مدعیان اصل یادشده در این مقطع زمانی برای مدل نمونه سیاست جهانی سعی میورزند، آنها از طریق انتقاد بر کمبودهای تیوریکی مدل ریالیستیک به طرح موضوعاتی میپردازند. این مدل، برخاسته از یک مشی با دو درجه سطح تجزیه و تحلیل است: تجزیه و تحلیل آموزش سیاست خارجی دولت و تجزیه و تحلیل آموزش سیاست بین المللی سیستم جهانی. اگر سخن از جریانات عصری سازی باشد، محدودیتهای جغرافیایی، اصلاً مانع این پروسه نشده و بصورت غیر مستقیم از طریق سرحداتی که تحت کنترل دولت قرار ندارد، صورت میگیرد که در چنین وضعیتی، جهت دیگری بمثابه مهمترین بخش سیاست بین المللی مطرح میگردد که روسینو آنرا سیاستهای بهم پیوسته و کیسر، سیاستهای ماورای ملی نامیده است.

طرفداران اصل و وابستگی متقابل بصورت واضح در مورد معضلاتی که دولتها در عرصه امنیتی با آنها مواجه اند و در

باره موقعیت مساعد اجتماعی و چگونگی بررسی نقطه ضعف دولتها، حقایقی را بازگو مینمایند. توانایی سیاست بین المللی، بیشتر از طریق وابستگی متقابل معین میگردد تا از طریق قدرت.

اینک به مقایسه نمونه های سیاست جهانی و نمونه های سیاست بین المللی خواهیم پرداخت، در اینبار باید گفت که تعریفهای دوگانه در مورد عرصه آموزش روابط بین الدول و سیاست بین المللی، بویژه از سالهای هفتاد، در سیاستهای جهانی بکار گرفته میشود. بسیاری از فعالان در عرصه سیاست و از جمله **جورج مودلسکی**، موضوعات قبلاً گفته آمده را در اثری تحت عنوان «اساسات سیاست جهانی»، با وضاحت شرح داده اند. نمونه مدرن سیاست جهانی، ابدأ و بهیچوجه نمونه کلاسیک بین المللی را نه بمثابه مدل حاکم، بلکه بمثابه علت عمده بحث نمونه بی میسرمد.

در تعریف سیاستهای بین المللی، «اصل سیستم بین المللی» بمثابه موضوع مورد مطالعه معرفی گردیده است که در آن، دولتها بمثابه بازیگران متحد و یکپارچه معرفی شده اند. بنا براین، همچنان آنرا میتوان «تعریف بین المللی» نیز نامید. در این مورد مشوره داده میشود تا آنرا «مناسبت میان ملتها» محسوب نمود، اما خاطر نشان میگردد که نباید در مورد، مغالطه صورت گیرد، با اندک سوؤ تفاهمی، از رهگذر وابستگی متقابل در حال افزایش دولتها و مسایل حدود ارضی و موضوعات سرحدات آنها، بمشکل بتوان تفکیکی در «داخل» میان دولتها و در امر «میان دولتها» قایل گردید، بناءً، واقعیت «بین المنطقوی» را نمیتوان به تنهایی تثبیت هیت نمود. در مدل بین الدولتی تفاوت میان دو عرصه بر فرض و احتمال قرار داده شده است که مطابق آن، جریانات سیاسی در فضای داخل دولتها (سیاست داخلی) و بین دولتها (سیاست بین المللی)، بر همدیگر موثر نمیشاند. در آخرین مرحله، تفکیک متذکره بر طرز تفکر معینی بنا نهاده شده است که میتوان آنرا شکل انارشی در حکومتداری نامید. همچنین ادعا میگردد که تکوین منظم و صلح آمیز جریانات سیاسی در داخل دولتها مربوط به گذشته بوده و بر اساس یک سازش و متکی بر اصول و قوانین سیاست و امور سیاسی بنا نهاده شده است و همچنان مدعی گردیده اند که مناسبات سیاسی میان دولتها توسط عامل زور و تشنج مشخص میگردد که چنین طرز تفکر، کاملاً منحصر بفرد بوده و بیش از پیش مردود پنداشته میشود.

در بسیاری از کشورها کودتا های نظامی ویا جنگهای داخلی بوقوع پیوست، اما متذکر باید گردید که بخش اعظم سیاست بین المللی بر همکاری و تساند اساس گذاشته شده است، علاوه براین، عوامل داخلی در امر سیاست بین المللی موثر اند و بالعکس.

آموزش اسباب داخلی سیاست خارجی، خود بمثابه بخش کوچکتز آموزش روابط بین الدول، تکامل نموده است. عکس مسأله در آموزش ارتباط بین هردو جهت سیستم بین المللی و سیاست داخلی اتفاق می افتد، از عمده ترین و مهمترین مسایل، یکی هم تجزیه و تحلیل این موضوع است که سیاست داخلی و سیاست بین المللی، هردو متقابلاً بر همدیگر موثر میباشند.

تیوریسینهایی از قبیل **الترشتاین**، اصل وابستگی و دورنماهای سیستم بین المللی را اصلاح نموده از یکطرف رابطه میان چهارچوب تعیین شده تقسیم کار در اقتصاد جهانی و سیستم داخلی کشور و از جانب دیگر رابطه و ارتباط میان دولتهای قوی و ضعیف و بالترتیب میان دولتهای مرکزی و دولتهای محلی را مورد مطالعه و بررسی قرار دادند. تیوریسینهای دیگری، بدلیل اینکه از آذیهای بیشتری در مجموع سیاست داخلی برخوردار بوده و در نتیجه از تهدیدهای بین المللی کمتر متأثر میگردند، ناگزیر خواهند بود تا بر خطر تأثیر جنگ و تهدیدات جنگی بر سیاست داخلی تأکید بیشتری بعمل آورند.

اصل مهم و قابل توجه دیگر، یکی هم تجزیه و تحلیل این موضوع است که به چه نحوه ای دو عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی بطور متقابل بر یکدیگر تأثیر گذارند. **پیوتمن** باین عقیده است که فاکت متذکره را میتوان در عرصه ملاقی این دو بخش باهم مشاهده نمود. در اینجا سخن از دو مهره بازیست، بناءً این بازی در دو سطح انجام میگیرد، بهمان اندازه و معیاریکه در نمایش سیاست داخلی انجام میپذیرد، بعین انداره و معیار در عرصه سیاست خارجی نیز تحقق میپذیرد. همچنان میتوان در زمان مشخص، تفاوت و فرق میان مذاکرات (بین المللی) و مذاکرات (داخلی) را از هم تفکیک نمود. در اینجا عملاً سخن از تأثیر متقابل میان دو عرصه و دو فاز جریان مذاکرات پیهم است. چه، پوتنسیال نتایج مذاکرات در این مقطع از اهمیت شایانی برخوردار میباشند. مذاکرات دولتی نه صرف با دوستان بین المللی (دولت دیگر)، بلکه همچنان با مخالفان داخلی نیز صورت میگیرد. گروههای داخلی بطور مثال مخالفین و گروههاییکه دارای اهداف معین و مشخص میباشند، اغلباً، بخشهای نمایندگی را در مذاکرات تشکیل میدهند. قابل یاددهانیست که در مذاکرات بین المللی معمولاً، مسایل صلح، امنیت بین المللی و سایر موضوعات و مسایل مورد علاقه طرفین مورد بحث و مذاقه قرار داده میشود.

در اینجا، این مسأله قابل یادآوریست که آشنایی با سیستم بین المللی و در عین زمان آشنایی با مناسبات مردم با یکدیگر شان از مسایل و موضوعات مورد بحث محسوب میگردد. بناءً، مقصد در این مقطع، عبارت از روابط میان یگانگی سیستم و شهروندان میباشد. شهروندان را میتوان بمثابه گروههای انسانی معرفی کرد که مشخصه

آنها با هم در سرزمین واحدی زندگی کردن است. جهان، در اوایل امر بمثابه اصل دولتهای مربوط به اراضی تشکیل گردید و نه بمثابه اصل «ملت» و یا اصل «ملت - دولت». بنا برین موضوع سیستم بین الدولتی، بعدها مطرح بحث قرار گرفت.

در نمونه سیاست جهانی، سیستم بین المللی، بمثابه واقعیت مافوق ملی و یک پدیده جهانی تعریف گردیده است. نخستین مشخصه مدل سیاست جهانی را در جمع جهان بمثابه اراضی وسیع و محل بودو باش میتوان مورد مطالعه قرار داد. کره زمین از همان آوان پیدایش بمثابه بخش ایکولوژیک، وظایفی را انجام میداد، جهان هیچگاهی بمثابه سیستم واحد سیاسی و اقتصادی اصلاً تصور نشده است. دانش و معرفت اقتصادی، نظامی و وابستگیهای متقابل ایکولوژیک، اینها همه تاره عرض وجود نموده اند. بنابراین انگیزه آموزش اجتماع جهانی یا سیستم جهانی را میتوان در کادر وسیعتر در مقابل اصل آنچه مربوط به آموزش سیستم بین الحکومتی میشود، مطالعه نمود. توجه خاص به سیستم جهانی باین مفهوم نیست که ارزش و نقش مهم دولتها را فراموش نمائیم. دولتها بمثابه بازیگران سیاسی در امر سازماندهی و در مجموع رهبری سیستم جهانی، از نقش مهمی برخوردار میباشند.

یادآور باید شد که اصولاً، هر امری باید دارای محتوای تعریف دقیق باشد. هر تعریفیکه بر نظر اشتباه آمیز استوار باشد، باعث پیدایش بسا معضلات میگردد.

در این مقطع بيمورد نخواهد بود اگر در مورد موضوعات تماس و رابطه مستقیم میان دولتها، مسایل و موضوعاتی را مورد بحث و مذاقه قرار دهیم. درباره باید گفت اشکال متنوع موضوع فوق، بصورت بسیار دقیقی باید همراه و متناسب با ظرفیت سیستم و یا ارتباط داخلی سیستم موجود باشد. طرفداران نمونه بین الحکومتی، اصل وابستگی یا غیر وابستگی، دولتها را بمثابه مشخصه مرکزی موجودیت توازن قوا ضمانت مینمایند. طرفداران مدل سیاست جهانی، فشار اساسی را درست بر اصل وابستگی در داخل سیستم جهانی وارد مینمایند، با ورود جریانان تیکه بصورت غیر مستقیم وارد کشوری میگردند، از نیروی دولتها در امر اصلاح و بهتر ساختن جریانان متذکره طبعاً کاسته میشود، بناءً، وابستگی متقابل با کیفیت جدیدی برای سیستم مطرح بحث قرار میگیرد. روابط بین الدول، صرف تحت عنوان ترمهای مناسبات بین دولتها مورد مطالعه قرار نمیگیرد، بلکه نقش و تأثیر بازیگران غیر وابسته نیز از اهمیت شایانی برخوردار میباشد.

لازمی میدانم که در این بخش بحث، به تشریح و توضیح موضوعات مربوط به مأموریت پرداخته شود. نخست به این موضوع مپردازیم که به چه نحوه ای میتوان تفاوت در طرز تفکر مربوط به مأموریت را تفسیر و درک نمود. امنیت ملی در مدل بین الدولتی بمثابه حفظ تمامیت ارضی و عدم وابستگی سیاسی کارمندان و مأموران مرکزی و سیاستگذاران و در سعی و تلاش جهت ارایه اطمینان در موارد یاد شده مطرح بحث قرار گرفت، در مدل بین الحکومتی، دفاع از امنیت ملی بمثابه حفظ و نگهداشت تمامیت ارضی و عدم وابستگی سیاسی و همچنان سعی و تلاش جهت ضمانت فضای امن، از وظایف اصلی سیاستگذاران بشمار میرود. بنابراین میتوان استفاده و کاربرد تسلیحات را یکی از جمله طرق نیل به هدف محسوب نمود. تسلیح مردم یک کشور، در صورتیکه توسط دولت کشور دیگری مورد تهدید قرار گرفته باشند، امر قانونی و حق دفاع از خود محسوب میگردد. متذکر باید شد که در مدل اجتماع جهانی، معضلات بحران زای جهانی در مرکز توجه قرار داده میشود، با وجود خطر تسلیحات ذروی، موجودیت سلاحهای کشتار دستجمعی، بحران محیط زیست، رشد روز افزون جمعیت و کمبود مواد غذایی، نابودی ثروتهای طبیعی، وابستگی متقابل اقتصادی، شگاف میان جهان فقیر و غنی، تقسیم نابرابر نعم مادی و... و...، از جمله مواردیست که حل و فصل آنها در مقابل بشریت قرار دارد. اما با وجود اینهمه، بقای انسان و تداوم زندگی نوع بشر، همچنان حفظ گردیده است.